

## مطالعه تطبیقی عناصر داستانی منظومه خسرو و شیرین نظامی و خورشید خاوه‌ر لطفی‌کار

علی‌حسین سهراب‌نژاد<sup>۱</sup>

فاطمه نصیری<sup>۲</sup>

### چکیده

ادبیات تطبیقی با بهره‌گیری از روش مقایسه، به مطالعه و بررسی موضوعات متنوع ادبی در زبان‌های گوناگون و زمان‌های مختلف می‌پردازد. داستان‌های غنایی منظومی به زبان کردی وجود دارد که گاه متأثر از خسرو و شیرین نظامی به وجود آمده‌اند و تاکنون پژوهش در خور توجهی در مورد آنها انجام نگرفته است. بررسی این منظومه‌ها و مقایسه آنها با خسرو و شیرین نظامی، به دریافت برخی پیوندها و تعاملات ادبی میان آنها می‌انجامد. این تحقیق که با روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده، در پی پاسخ به این پرسش بوده است که: مقایسه عناصر داستان در منظومه‌های «خسرو و شیرین» نظامی با «خورشید خاوه‌ر» لطفی‌کار، چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی را به دست می‌دهد؟ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که منظومه خورشید خاوه‌ر لطفی‌کار که به گویش کردی ایلامی سروده شده است، ضمن اثرپذیری از خسرو و شیرین، به دلیل برخی نوآوری‌های ادبی و داستانی، با منظومه نظامی تفاوت بسیاری دارد؛ اما از منظر درون‌مایه، لحن، کشمکش، شخصیت‌پردازی، مکان و گفت‌وگو، با هم اشتراکاتی دارند.

**واژگان کلیدی:** ادبیات غنایی، خسرو و شیرین نظامی، خورشید خاوه‌ر لطفی‌کار، گویش کردی ایلامی.

یکی از آثار برجسته و میراث ادبی ایرانیان، «خسرو و شیرین» نظامی گنجوی است. موضوع این منظومه، ماجرای عاشقانه خسرو پرویز، بیست و سومین پادشاه ساسانی، و شیرین ارمنی است (پارسا و صالحی، ۱۳۸۷: ۱۳۰). شاعران زیادی به دنبال شیوه حکیم گنجه رفته و مثنوی‌هایی هم‌نام یا با اقتباس از او سروده‌اند. «در زبان کُردی نیز به مانند زبان فارسی و شاید به دلیل اهمیتی که نظامی گنجوی برای خاندان مادری کُردزبان خود قائل بوده، به شکل شفاهی یا مکتوب، آثار گرانبهایی در نوع ادبی غنایی خلق شده است که برخی از آنها قدمتی درخور توجه دارند» (سهراب‌نژاد، ۱۳۸۸: ۶۶-۴۸).

یکی از منظومه‌هایی که به زبان کُردی و به شیوه و اقتباس از خسرو و شیرین نظامی سروده شده، داستان «خورشید خاوه» است. این منظومه گویا در اصل سروده الماس‌خان کندوله‌ای است که سیاوش لطفی‌کار در سال ۱۳۹۳ آن را از گویش گورانی / هورامی به گویش ایلامی باز سروده و به چاپ رسانده است.

از آنجا که مضامین گوناگون دو منظومه خسرو و شیرین نظامی و خورشید خاوه (به گویش کُردی ایلامی) از سیاوش لطفی‌کار در قالب داستان طرح شده است و می‌توان آنها را از لحاظ عناصر داستانی موجود مورد ارزیابی قرار داد، در این مقاله، اجزا و عناصر داستانی آنها مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

بررسی عناصر داستانی دو منظومه با زبان‌های مختلف در یک ژانر ادبی واحد و در یک سامانه فرهنگی خاص، نوعی از کاوش‌های تطبیقی (مکتب آمریکایی نقد ادبی) به شمار می‌آید. به هر روی با بررسی این اثر شاید بتوان به نوعی درک غایت‌شناسانه از سازوکارهای فکری مردمانی دست یازید که پدیدآورندگان روایت اصلی این آثار هستند و با تأکید بر نقاط برجسته ساختاری و محتوایی این آثار و مشخص کردن سایه‌روشن‌های آنها، مخاطب را به درون متن و لایه‌های پیدا و پنهان آن رهنمون کرد. در اینجا باید به مسئله ادبیات عامه و ارتباط آن با سایر سازوکارهای موجود در جامعه پرداخت؛ به طور کلی ادبیات عامه از آن حیث که برآمده از توده و اقشار عامه است و نظر به سوی آن دارد، دارای مکانیسم‌های خاصی است که با سلايق و علايق متنوع مردم همسو و هم‌جهت است و در اشکال متفاوت حماسی، غنایی، هجو، طنز، تراژدی و ... ظهور می‌یابد. به هر حال منظومه‌های خسرو و شیرین و خورشید خاوه مانند بسیاری از آثار ادبی دیگر، از عناصری تشکیل یافته‌اند که هر گونه تحلیلی از آنها می‌تواند در ارتقای دانش و درک ما از آنها مؤثر واقع شود. پژوهش حاضر با استفاده از روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی، با مطالعه منظومه خسرو و شیرین نظامی و خورشید خاوه الماس‌خان کندوله‌ای و برگردان آن به گویش ایلامی توسط سیاوش لطفی‌کار انجام شده است. در مورد پیشینه تحقیق نیز باید ذکر کرد که پژوهش‌های فراوانی در مورد عناصر داستان؛ همچنین در مورد منظومه خسرو و شیرین نظامی و تطبیق آن با منظومه‌های موجود در زبان کوردی و سایر زبان‌ها صورت گرفته است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- رساله دکتری علی حسن سهراب‌نژاد (۱۳۸۸) با عنوان «بررسی تطبیقی خسرو و شیرین



نظامی با منظومه‌های غنایی کُردی جنوبی»؛

- مقاله سهراب‌نژاد و همکاران (۱۳۸۷) با عنوان «مقایسه خسرو و شیرین نظامی با شیرین و فرهاد الماس‌خان کندوله‌ای»؛

- مقاله پارسا و صالحی (۱۳۸۷) با عنوان «مقایسه خسرو و شیرین نظامی با شیرین و فرهاد کندوله‌ای»؛

- مقاله نصیری و طغیانی (۱۳۹۸) با عنوان «مقایسه خسرو و شیرین نظامی با منظومه عامیانه شیرین و فرهاد کُردی مام احمد لطفی».

اما اثری مستقل در مورد بررسی عناصر داستان در خسرو و شیرین نظامی و خورشید و خاوه‌ر یافت نشد. تأثیرگذاری خسرو و شیرین نظامی بر منظومه‌های دیگر، آشنایی با روایت‌های کُردی اقتباس شده از این اثر و بررسی وجوه اشتراک و افتراق عناصر شکل‌دهنده در هر دو روایت کُردی و فارسی این داستان از اهداف پژوهش حاضر محسوب می‌شود. این پژوهش در پی پاسخ دادن به این پرسش‌هاست: ۱- آیا منظومه کُردی خورشید خاوه‌ر، بازنویسی دیگری از داستان خسرو و شیرین نظامی است؟ ۲- عناصر شکل‌دهنده این دو روایت، چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با هم دارند؟

## کلید

### ۱. شخصیت (character)

تعاریف متفاوتی در علوم مختلف راجع به عنصر «شخصیت» مطرح شده است که چند مورد از آنها در ادامه مطرح می‌شود:

«اشخاص ساخته شده‌ای (مخلوقی) را که در داستان و نمایشنامه و ... ظاهر می‌شوند، شخصیت می‌نامند» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۸۴).

قهرمان و شخصیت، به افرادی اطلاق می‌شود که آفریده ذهن نویسنده در فضای داستان یا هر چیز دیگر باشد؛ به بیان دیگر، حوادث و ماجرای هر داستانی را گروهی از افراد پیش می‌برند که به آنها شخصیت داستان می‌گویند» (خان‌محمدی و شریفی، ۱۳۸۸: ۸۶).

«شخصیت در یک اثر هنری یا روایی، فردی است دارای ویژگی‌های اخلاقی و ذاتی که این ویژگی‌ها از طریق آنچه انجام می‌دهد (رفتار) و آنچه می‌گوید (گفتار) نمود می‌یابد. زمینه چنین رفتار و گفتاری، انگیزه‌های شخصیت را بازتاب می‌دهد» (مستور، ۱۳۹۳: ۳۳).

«شخصیت‌ها ساختگی‌اند و در دنیای ساختگی وجود دارند؛ اما امور گوناگونی را تجربه می‌کنند که همگی کاملاً انسانی هستند و در کودکان و بزرگسالان واکنشی مبتنی بر همدلی برمی‌انگیزند» (آسابر، ۱۳۹۰: ۱۰۲).

### ۱-۱. شخصیت ایستا

شخصیتی است که در داستان تغییر نکند یا اندک تغییری پذیرد؛ به عبارت دیگر در پایان داستان همان باشد که در آغاز بوده است؛ به طوری که حوادث داستان بر او اثر نکند و در صورت تأثیر تغییری اندک یابد (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۹۳).

### ۱-۲. شخصیت پویا

شخصیتی است که به طور مداوم در طول داستان دچار تغییر و تحول شود و جنبه‌ای از شخصیت او، عقاید و جهان‌بینی او یا خصلت و خصوصیات شخصی او دگرگون شود. این دگرگونی در شخصیت ممکن است عمیق یا سطحی و پیش پا افتاده، پردامنه یا محدود باشد و ممکن است در جهت سازندگی شخصیت‌ها یا تخریب و ویرانگری آنها عمل کند (همان: ۹۹).

### ۲. درون‌مایه (theme)

درون‌مایه، فکر اصلی و مسلط در هر اثری است. خط یا رشته‌ای که در خلال اثر کشیده می‌شود و وضعیت و موقعیت‌های داستان را به هم پیوند می‌دهد. درون‌مایه را به عنوان فکر و اندیشه حاکمی تعریف کرده‌اند که نویسنده در داستان اعمال می‌کند؛ به همین جهت است که می‌گویند درون‌مایه هر اثری، جهت فکری و ادراکی نویسنده‌اش را نشان می‌دهد (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۱۷۴). «کشف درون‌مایه یک اثر، مستلزم ایجاد ارتباط بین اثر و جهان بیرون است و این ارتباط، همان معناست» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۲۲).

### ۳. بحران و گره‌افکنی (complication)

بحران‌ها همان نقطه‌ها یا دوره‌های تحول قطعی هستند که گسترش عمده داستان در طی آنها صورت می‌گیرد و علاقه و هیجان خواننده را تشدید می‌کنند. این گره‌افکنی‌ها «باید به صورتی باشند که شدت آنها به نحو فزاینده‌ای، بالا گیرد تا به اوج رسد» (یونسی، ۱۳۹۱: ۱۵۱).

### ۴. کشمکش (struggle)

وقتی است که شخصیت اصلی داستان - که مورد قبول خواننده قرار گرفته است و نسبت به او احساس همدردی می‌کند - با نیروهایی که علیه او برخاسته‌اند، به نزاع و مجادله می‌پردازد. کشمکش انواعی دارد: جسمانی، عاطفی، اخلاقی و ذهنی که در تمام داستان‌ها دست کم یکی از این چهار نوع وجود دارد» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۷۴-۷۵).



## ۵. حالت تعلیق یا انتظار (suspense)

بحران‌ها باعث ایجاد تعلیق می‌شوند. بدون انتظار، شکست داستان قطعی است. حالت تعلیق، زمانی به اوج می‌رسد که کنج‌کاوی خواننده در مورد سرنوشت شخصیت اصلی به تشویش بدل شود (پرین، ۱۳۷۸: ۲۶).

## ۶. لحن‌پردازی (tone)

لحن، آهنگ بیان نویسنده است که می‌تواند صورت‌های گوناگونی به خود بگیرد و خنده‌آور، گریه‌آور، جلف، جدی و طنزآمیز باشد یا هر لحن دیگری که ممکن است نویسنده برای نوشتن داستانش بیافریند. در واقع نویسندگان با لحن، افکار و شخصیت‌های داستان خود را نشان می‌دهند (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۵۲۱). ای. ریچاردز، لحن را چنین تعریف کرده است: حالتی که نویسنده در یک متن ادبی با استفاده از آن، نظرش را برای شنونده بیان می‌کند. لحن سخن او، احساسش را نسبت به مخاطب نشان می‌دهد (ابرامز، ۱۳۸۴: ۲۶۵). در داستان‌نویسی «لحن، طرز برخورد نویسنده یا شاعر است نسبت به موضوع داستان؛ به طوری که خواننده بتواند آن را متوجه شود» (داد، ۱۳۸۵: ۴۱۳). در حقیقت، لحن «شگردهایی است که داستان‌نویس به کار می‌برد تا در داستانش حال و هوای خاصی پدید آورد، به مثل حال و هوای تراژیک یا کمیک یا رمانتیک. عنصری که در شکل دادن به لحن، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد زبان نوشتاری است» (ایرانی، ۱۳۸۰: ۵۹۶).

## ۷. گفت‌وگو (Dialogue)

گفت‌وگو امروزه یکی از عناصر پررنگ داستان محسوب می‌شود که وجود آن، نقش بسیار مهمی در تأثیرگذاری داستان بر مخاطب دارد و نویسنده به کمک آن، سیر داستان را پیش می‌برد. گفت‌وگو را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «صحبتی است که در میان شخصیت‌ها یا به طور گسترده‌تر در افکار شخصیت واحدی در هر کار ادبی صورت می‌گیرد. گفت‌وگو باید دربردارنده ویژگی‌های خاص دیگری نیز باشد؛ از جمله: ویژگی‌های طبقاتی، اختصاصات نژادی و اختصاصات شغلی» (یونسی، ۱۳۹۱: ۳۶۱ - ۳۶۴).

## بحث و بررسی

### الف) منظومه خسرو و شیرین

#### ۱. خلاصه داستان

در منظومه خسرو و شیرین نظامی، خسرو طبق گفته‌های شاپور، عاشق شیرین می‌شود و به طور مکرر به شیرین درخواست وصال و کامیابی می‌دهد؛ اما شیرین نمی‌پذیرد. در نهایت،

با فوت پدر، خسرو به مداین برمی‌گردد و برای حفظ مملکت و لشکر خود با مریم دختر پادشاه روم ازدواج می‌کند. حاصل این ازدواج پسری به نام شیرویه است. فرهاد نیز به واسطه شاپور بر سر راه شیرین قرار می‌گیرد و عاشق و شیفته او می‌شود. خسرو که آوازه دلدادگی او را می‌شنود، فرهاد را به مناظره فرامی‌خواند و برای رسیدن او به شیرین، کندن کوه را به وی پیشنهاد می‌دهد. هنگامی که خسرو، تلاش فرهاد را در کندن کوه برای رسیدن به شیرین می‌بیند، دست به حيله می‌زند و با دادن خبر ساختگی مرگ شیرین، باعث مرگ فرهاد می‌شود. در ادامه، مریم نیز فوت می‌کند و خسرو هوای شیرین را می‌کند و مجدد از وصال ناکام می‌ماند و این بار به دیدار شکر اصفهانی می‌رود؛ اما همچنان دلش از عشق شیرین لبریز است و مجبور می‌شود تن به خواسته او، که ازدواج است، بدهد و به وصال و کامیابی برسد. این داستان با بر تخت نشستن شیرویه، زندانی شدن خسرو و کشتن او و خودکشی شیرین پایان می‌یابد.

## ۲. بحث و کشمکش

سعی و تلاش دو نیروی متضاد و مخالف که روبه‌روی هم قرار گرفته‌اند را کشمکش گویند و در داستان‌نویسی، مجموع اتفاقات و حوادثی است که در یک داستان رخ می‌دهد و در پایان معنی و مفهوم آن را بیان می‌کند. بحث و کشمکش، دلیل اصلی رویدادها و رخدادها را بیان می‌کند و فرصتی است که بحران بر اساس آن جلوه می‌نماید و گسترش پیدا می‌کند و به اوج خود می‌رسد.

نظریه پردازان تقسیم‌بندی‌های متفاوتی را از کشمکش ارائه داده‌اند؛ از جمله: کشمکش مبتنی بر طرح، کشمکش انسان با نیروی خارجی و حتی تقدیر و کشمکش مبتنی بر شخصیت که مهمترین نوع کشمکش است و نبرد آدمی با آدمی و جدال انسان با خویش را شامل می‌شود.

در منظومه خسرو و شیرین، بیشترین نوع کشمکشی که دیده می‌شود، کشمکش انسان با انسان است؛ مانند نبرد میان خسرو و فرهاد یا شیرین و مریم. شایان ذکر است که اغلب این جدال‌ها به صورت غیرمستقیم و کمتر به صورت رویارویی بوده است؛ نظیر جدال مریم و شیرین که هرگز یکدیگر را ندیده‌اند.

جدال خسرو و فرهاد:

بگفت آنجا به صنعت در چه کوشند؟

بگفت: اندوه خرنند و جان فروشند

بگفتا: جان فروشی در ادب نیست

بگفت: از عشق‌بازان این عجب نیست



بگفت: از دل شدی عاشق بدین سان؟

بگفت: از دل تو می‌گویی، من از جان

بگفتا: عشق شیرین بر تو چون است؟

بگفت از جان شیرینم فزون است

بگفتا: هر شبش بینی چون چو مهتاب؟

بگفت: آری چو خواب آید، کجا خواب؟

بگفتا: دل ز مهرش کی کنی پاک؟

بگفت: آنگه که باشم خفته در خاک

(نظامی، ۱۳۸۶: ۲۳۳-۲۳۴)

در این منظومه جدال با خود هم وجود دارد و به جدالی که خسرو و شیرین در ذهن و فکر خود بین عشق و کامیابی و هوسرانی دارند، مربوط می‌شود. در این مورد، کشمکش ذهن شیرین با ذهن خسرو تفاوت دارد؛ جدال خسرو با خود، به گرفتار شدن در دوراهی عشق و هوسرانی و وفاداری به شیرین مربوط می‌شود؛ ولی جدال شیرین با خود بر سر خوب ماندن یا سرسپردگی کامل و دلدادگی به خسرو است.

شیرین:

سرش گر سرکشی را رهنمون بود

تقاضای دلش یا رب که چون بود؟

(همان: ۱۴۴)

ز بیهوشی زمانی بیخبر ماند

به هوش آمد، به کار خویش در ماند

که گر نگذارم اکنون در وثاقش

ندارم طاقت زخم فراقش

و گر لختی ز تندی رام گردم

چو ویسه در جهان بدنام گردم

(همان: ۳۰۲)

خسرو:

گهی گفتمی به دل کای دل چه خواهی؟

ز عالم عاشقی یا پادشاهی؟

که عشق و مملکت ناید به هم راست

ازین هر دو یکی می‌بایدت خواست

(همان: ۱۶۷)

این منظومه با چند حادثه فرعی شروع می‌شود که باعث آشنا شدن خواننده با شخصیت‌های اصلی و فرعی داستان می‌گردند. وقتی خسرو و شیرین رو در روی هم قرار می‌گیرند، موانع پدیدار می‌گردد و اولین کشمکش داستان پایه‌گذاری می‌شود. اولین مانعی که بر سر راه خسرو و شیرین وجود دارد نشناختن همدیگر است که یک مانع طبیعی به حساب می‌آید. درخواست کامجویی خسرو از شیرین، بدون ازدواج رسمی و نپذیرفتن آن از جانب شیرین، کشمکش اصلی و رو به اوج داستان را به وجود می‌آورد. با آمدن مریم؛ یعنی شخصیت رقیب شیرین، به آشفتگی داستان افزوده می‌شود. این آشفتگی، متضمن پویایی داستان است. ماندن شیرین در کنار کنیزان در قصری دیگر و در کنار هم بودن مریم و خسرو، از با هم بودن‌های اجباری افراد داستان به شمار می‌رود. دوری خسرو و شیرین از همدیگر نیز از آشفتگی‌های داستان است؛ هر چند آشفتگی باید یک دلیل منطقی داشته باشد تا باعث ارتباط خواننده با داستان و ایجاد احساس همدردی در وی شود. آشفتگی‌ای که در شیرین وجود دارد، منطقی و قابل قبول است. این حس برای خسرو هم منطقی و پذیرفتنی است:

به فرخ‌تر زمان، شاه جوانبخت

به دارالملک خود شد بر سر تخت

دلش گرچه به شیرین مبتلا بود

به ترک مملکت گفتن خطا بود

(همان: ۱۱۰)

دگر ره بانگ زد بر خود به تندی

که با دولت نشاید کرد کندی

چو دولت هست، بخت آرام گیرد

ز دولت با تو جانا جام گیرد

(همان: ۱۶۹)

### ۳. بحران

بحران، تغییر موقعیت از زمانی به زمانی دیگر است. در هر بحران دو نقطه تغییر وجود دارد: یکی، وقتی که زندگی از مسیر اصلی خود خارج می‌شود و پیچیدگی باعث آشفتگی وضعیت شخصیت اصلی داستان می‌گردد و در اینجاست که او، سعی خود را برای به دست آوردن تعادل قبلی و رفع آشفتگی آغاز می‌کند



و کشمکش صورت می‌گیرد؛ دوم، وقتی که شخصیت اصلی در مقابله با نیروی مخالف، تلاش می‌کند و در این هنگام، بحران به نقطه اوج می‌رسد.

بحران اصلی زمانی است که شخصیت اصلی، تصمیم به مقابله با بحران و ایجاد تغییرات اساسی در زندگی‌اش می‌گیرد. او با دو حالت مواجه است: یا با حرکتی کوبنده، پیروز میدان می‌شود یا شکست می‌خورد و نابود می‌گردد. در کشمکش موجود میان مریم و شیرین یا خسرو و شیرین، با واکنش مریم، داستان به نقطه اوج خود می‌رسد. چنین واکنش‌هایی داستان را به مراحل بعدی سوق می‌دهند. در جایی از داستان، با رفتن خسرو به قصر شیرین و تمنای وصال از او، کشمکش کلامی جالبی به وجود می‌آید که مروری بر کلیه کشمکش‌های داستان است و شخصیت‌ها به طور مداوم و تحت فشار عاطفه و احساس، درونیات و ذات خود را فاش می‌کنند.

مرا هم جان تویی هم زندگانی

گر آخر کس نمی‌داند تو دانی

به هشیاری و مستی، گاه و بیگاه

نکردم جز خیالت را نظرگاه

به خلوت جامه از غم می‌دریدم

به زحمت جامه نو می‌بریدم

به تن با دیگری خرسند بودم

ز دل تا جان ترا در بند بودم

(نظامی، ۱۳۸۶: ۳۱۳)

#### ۴. موضوع و درون‌مایه

داستان خسرو و شیرین، عاشقانه (غنایی) است و در بیان زندگی خسرو و شیرین و عشق پاک آنها سروده شده است که مدارج و مراتبی دارد. در این منظومه به مسائل حکومتی و سیاسی نیز اشاره شده است (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۲۰).

#### ۵. لحن

داستان خسرو و شیرین، با دعا کردن پادشاه برای فرزند، شروع شده است. نظامی در توصیف لحظات وصال و در بیان عواطف، لحنی عاشقانه دارد. طرح داستان، ساده و آمیخته با شوری غنایی است. در این منظومه، لحن‌های گوناگونی به کار گرفته شده است:

- امید: دعا کردن پادشاه و امید او به خداوند برای فرزنددار شدن:

جهان افروز هر مز داد می کرد

به داد خود جهان آباد می کرد

نسب را در جهان پیوند می خواست

به قربان از خدا فرزند می خواست

به چندین نذر و قربانش خداوند

نرینه داد فرزندی، چه فرزند

(نظامی، ۱۳۸۶: ۴۰)

- ترس: ترس خسرو برای از دست دادن جایگاهش در نزد پدر:

درستش شد که هرچ او کرد، بد کرد

پدر پاداش او بر جای خود کرد

به سر برزد ز دست خویشتن دست

و زان غم ساعتی از پای ننشست

شفیع انگیخت پیران کهن را

که نزد شه برند آن سروین را

مگر شاه آن شفاعت درپذیرد

گناه رفته را بر وی نگیرد

(همان: ۴۰)

- انتقام: روانه شدن خسرو به سمت شکر، بعد از رد شدن پیشنهادش توسط شیرین:

به بالین شه آمد تیغ در مشت

جگرگاهش درید و شمع را کشت

چنان زد بر جگرگاهش سر تیغ

که خون برجست از او چون آتش از میغ

(همان: ۴۱۸)

- نگرانی: برنگشتن خسرو و نگرانی و استرس شیرین برای از دست دادن او:

که چون شیرین ز خسرو باز پس ماند

دلش در بند و جانش در هوس ماند

ز بادام تر آب گل برانگیخت



گلایبی بر گل از بادام می‌ریخت

به سان گوسپند کشته بر جای

فرو افتاد و می‌زد دست بر پای

تن از بی‌طاقتی پرداخته زور

دل از تنگی شده چون دیده مور

(همان: ۱۷۰)

- خشم: عصبانیت و خشم شیرویه نسبت به پدر خود و زندانی کردن و قتل او:

به بالین شه آمد تیغ در مشت

جگر گاهش درید و شمع را کشت

چنان زد بر جگر گاهش سر تیغ

که خون برجست از او چون آتش از میغ

(همان: ۴۱۸)

## ۶. فاجعه

فاجعه، فرجام پیچیدگی و تغییر ناگهانی موقعیت است که گره حادثه را می‌گشاید و داستان را به پایان می‌رساند. فاجعه بهتر است در پایان داستان باشد.

ظهور موانع درونی و بیرونی مانند مقاومت شیرین در برابر خسرو و حضور شخصیت‌های رقیب مانند مریم، باعث ایجاد کشمکش پی‌درپی می‌شود تا داستان آشفتگی و به هم ریختگی خود را تا پایان داشته باشد. خسرو و شیرین در کنار قصر شیرین با اظهار ناگفته‌ها راه رسیدن به گره‌گشایی را فراهم می‌کنند و خسرو در مقابل خواسته شیرین، که ازدواج است، تسلیم می‌شود. در آخر نیز شیرویه با بر تخت نشستن و زندانی کردن و قتل پدر، باعث مرگ شیرین به دست خودش می‌شود.

## ۷. شخصیت‌پردازی

در روایت نظامی، چهره شیرین بیش از دیگر شخصیت‌ها در سراسر داستان به چشم می‌آید. «با تمام جزر و مد حوادث و رویدادها که در قصه هست؛ در سراسر آن، سیمای شیرین به نحو بارزی بر تمام اشخاص و مناظر داستان سایه می‌اندازد و در میان جلال و شکوه خسرو پرویز، هیچ چیز درخشان‌تر و چشمگیرتر از وجود شیرین نیست» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۱۰۷).

جدول شماره (۱). شخصیت‌های داستان خسرو و شیرین

| ردیف | شخصیت      | نوع شخصیت | ایستا | پویا | مثبت | منفی |
|------|------------|-----------|-------|------|------|------|
| ۱    | شیرین      | اصلی      |       | ✓    | ✓    |      |
| ۲    | خسرو       | اصلی      |       | ✓    | ✓    |      |
| ۳    | فرهاد      | اصلی      |       | ✓    | ✓    |      |
| ۴    | شاپور      | فرعی      |       | ✓    | ✓    |      |
| ۵    | مریم       | فرعی      | ✓     |      | ✓    | ✓    |
| ۶    | شکر        | فرعی      | ✓     |      |      | ✓    |
| ۷    | مهمین بانو | فرعی      | ✓     |      | ✓    |      |
| ۸    | هرمز       | فرعی      | ✓     |      | ✓    |      |

## ۸ پی‌رفت

حالت انتظار و اتفاقاتی است که جریان داستان را پیش‌بینی می‌کنند و پیش می‌برند. در ادامه به پی‌رفت‌های این داستان اشاره می‌شود:

\* نذر برای به دنیا آمدن فرزند

نسب را در جهان پیوند می‌خواست

به قربان از خدا فرزند می‌خواست

به چندین نذر و قربانش خداوند

نرینه داد فرزندی، چه فرزند

(نظامی، ۱۳۸۶: ۴۰)

\* بزم و شادی خسرو در کلبهٔ درویش روستایی (همان: ۴۴)؛

\* رسیدن خبر این بزم غیرقانونی به گوش هرمز پدر خسرو (همان: ۴۵)؛

\* عاشق و دل‌باخته شدن خسرو بر شیرین و پیش آمدن داستان دلدادگی (همان: ۵۲)؛

\* مرگ هرمز و جدایی خسرو و شیرین از همدیگر و به تأخیر افتادن وصال (همان: ۱۰۷)؛

\* ازدواج خسرو با مریم دختر پادشاه روم (همان: ۱۶۰)؛

\* عاشق شدن فرهاد بر شیرین و پی بردن خسرو به این دلدادگی و دعوت فرهاد به

مناظره (همان: ۲۲۲)؛

\* مرگ مریم و کشیده شدن خسرو به سوی شکر اصفهانی پس از شنیدن جواب رد از

شیرین (همان: ۲۷۹)؛

\* افتادن حکومت به دست شیرویه، پسر خسرو (همان: ۴۱۳)؛



\*خواستگاری شیرویه از شیرین و مرگ شیرین (همان: ۴۱۹):

\*زندانی شدن خسرو و قتل او توسط شیرویه (همان: ۴۲۰).

## ۹. گفت‌وگو

نویسنده در جهت پیش بردن داستان، صحنه‌هایی را می‌آفریند که در آنها، شخصیت‌ها با یکدیگر و حتی با خودشان گفت‌وگو می‌کنند. این گفت‌وگوها به صورت مکالمه و تک‌گویی هستند. در داستان خسرو و شیرین نظامی نیز گفت‌وگوها از نوع مکالمه و واگویی‌های درونی است. منظور از واگویی‌های درونی، جملاتی است که شخصیت‌ها با خود بیان می‌کنند و مخاطب خاصی ندارند. گفت‌وگوی خسرو با خود بعد از دیدن شیرین در کنار چشمه و گفت‌وگوی درونی شیرین با خود بعد از دیدن خسرو؛ همچنین حرف زدن شیرین با خدا از جمله واگویی‌های درونی داستان به شمار می‌آید.

واگویی شیرین:

حسابی کرد با خود کاین جوانمرد

که زد بر گرد من چون چرخ ناورد

شگفت آید مرا گر یار من نیست

دل من چون برد اگر دلدار من نیست؟

شنیدم لعل در لعل است کانش

اگر دلدار من شد، کو نشانش؟

(نظامی، ۱۳۸۶: ۸۳)

واگویی خسرو:

بهاری یافتم، زو بر نخوردم

فراتی دیدم و لب تر نکردم

به نادانی ز گوهر داشتم چنگ

کنون می‌بایدم بر دل زدن چنگ

گلی دیدم، نچیدم بامدادش

دریغا، چون شب آمد، برد بادش

(همان: ۸۶)

واگویی فرهاد به هنگام بیقراری برای شیرین، باعث برانگیختن حس ترحم در خواننده می‌شود:

نظر کردی سوی قصر دلارام  
به زاری گفتی: ای سرو گلندام  
جگر پالوده‌ای را دل برافروز  
ز کار افتاده را کاری درآموز  
مراد بی مرادی را روا کن  
امید نامیدی را وفا کن  
تو خود دانم که از من یاد ناری  
که یاری بهتر از من یاد داری  
منم یاری که بر یادت شب و روز  
جهان سوزم به فریاد جهانسوز  
تو را تا دل به خسرو شاد باشد  
غریبی چون منت کی یاد باشد؟  
نشسته شاد شیرین چون گل نو  
شکرریزان به یاد روی خسرو  
(همان: ۲۳۹-۲۴۰)

گفت و گوی خسرو و فرهاد:  
نخستین بار گفتش کز کجایی؟  
بگفت از دار ملک آشنایی  
بگت: آنجا به صنعت در چه کوشند؟  
بگفت: انده خرنند و جان فروشند  
(همان: ۲۳۳)

#### ۱۰. زمان و مکان

در داستان خسرو و شیرین از یک فضای محدود و سرپسته صحبت نمی‌شود؛ بلکه فضا کاملاً باز و گسترده است و از شهرهایی چون: مداین، ارمن، روم و ... و از فضاهای محدودتری چون: قصر، چشمه‌سار و ... سخن به میان می‌آید. در این منظومه، زمانی خاصی همانند سایر اسطوره‌ها مد نظر نیست.



## ب) منظومه داستان خورشید خاور

### ۱. خلاصه داستان

پادشاهی عادل در شهر خاور حکمرانی می‌کرد که هر روز پیرتر می‌شد و از اینکه فرزندی نداشت غمگین و شکسته بود. یک روز وزیر دانای خود را فراخواند تا از او چاره‌جویی کند. به پیشنهاد وزیر، پادشاه باید بذل و بخشش می‌کرد و دل مردم را به دست می‌آورد تا با دعای مردم، خداوند به او فرزندی عطا کند. چنین می‌کند و بعد از چندین سال، صاحب فرزندی می‌شود. نام او را «خورشید» می‌گذارد. خورشید در کنار پدر و مربیان خود دوره کودکی و نوجوانی را سپری می‌کند و وارد عرصه جوانی می‌شود. روزی در شکارگاه با درویشی دوره‌گرد ملاقات می‌کند و از او در مورد زیبارویان و مردم شهرهای دیگر سؤال می‌کند و با شنیدن توصیفات او، عاشق دختری به نام «خرامان» می‌شود. عشق به خرامان، شاهزاده را راهی سفری دور و دراز و پر از خطر می‌کند. وی پس از گذر از موانع و خطرهای جدال با دیو و آشنایی با بهروز و همسفر شدن با او، وارد شهر چین می‌شود. از سویی، خرامان نیز پس دیدن خوابی، عکس خود را به دایه می‌دهد تا آن را به اهل بازار نشان دهد. بهروز نیز که با خورشید در کاروانسرا به عنوان تاجر ساکن شده بود، عکس خرامان را در دست دایه می‌بیند و هدایای فراوانی به اسم خورشیدشاه به دایه پیشکش می‌کند و این باعث می‌شود که خرامان با نوشتن نامه‌ای، خورشید را به باغ روح‌افزا دعوت کند. دایه نامه را به دست او می‌رساند و او نیز به دیدار خرامان می‌رود.

خرامان به خورشید می‌گوید: «چطور جرئت ابراز علاقه به دختر پادشاه چین را کرده‌ای؟!» و با او اتمام حجت می‌کند که پا را از گلیمش فراتر نهد. خورشید نیز پس از عذرخواهی از او به خاطر این جسارت، از مهمانوازی‌اش شکایت می‌کند و طی مراسم و تشریفات به همراه خرامان، وارد باغ روح‌افزا می‌شود و روز خوب و خوشی را با او می‌گذرانند. بعد از چند روز، خورشید به یاد دوستش بهروز می‌افتد و نامه‌ای برای او می‌نویسد. بهروز در جواب، خود را غلام و قمرناز را کنیز خورشید می‌نامد. خواجه در باغ روح‌افزا، خورشید و خرامان را با هم می‌بیند و خبر آن را به خاقان، پدر خرامان، می‌رساند و جنگ شروع می‌شود. بهروز از شاهرخ‌شاه درخواست نیرو می‌کند و سپاه خاقان را شکست می‌دهند. خاقان نیز متوجه می‌شود که خورشید، تاجر نیست؛ بلکه شاهزاده خاورزمین است؛ لذا دخترش را به او می‌دهد و به وصال می‌رسند.

### ۲. بحث و کشمکش

در داستان «خورشید خاور» بیشتر جدال انسان با انسان، انسان با حیوانات و انسان با «دیو» مطرح است. جدال میان خورشید و دیو در غار یکی از این کشمکش‌هاست که به صورت مستقیم و رودررو بوده است. از دیگر نمونه‌های مواجهه شخصیت‌ها با یکدیگر می‌توان به جدال خورشید با خاقان، خورشید با بهروز و ... اشاره کرد. مناظره خورشید با دیو از نوع

جدل‌های نادر است:

ناگاه دیار دا دیو به‌دکاری

بالا وینه‌ی کووه، دم چو مه‌غاری

سه‌نگ ناسیایوی گرتیه بان دهس

چناری چو گورز گرتی وه یه‌ی دهس

چه‌می‌ی کهفت ده‌ی‌سب، عفریت له‌عین

ده ناسمانه‌وه‌هاته ر‌ق‌زه‌مین

که‌م‌ند‌خس‌په‌ی‌ی‌سب‌دیو‌به‌دنام‌ی

ی‌سب‌خود‌ی‌سبیل‌بق، نه‌که‌فته‌دام‌ی

ده‌شانس‌عه‌زیم‌ی‌سب‌نیک‌ی‌ه‌ختر

وه‌ی‌او‌ناگاه‌بق‌شازاده‌ی‌خاوه‌ر

خورشید‌خاوه‌ر‌وته‌ی‌ی‌ی‌به‌دکار

چه‌خوازی‌ده‌ی‌سب، دیو‌به‌دکردار

ده‌س‌ی‌لگر‌ده‌س‌ه‌ی‌سب‌گه‌ی‌شیرم

ه‌ه‌و‌ای‌قه‌تل‌توم‌ده‌س‌ه‌ر‌دی‌رم

وه‌رنه‌وه‌ح‌ق‌جه‌هاندار‌پاک

لاشه‌ت‌چو‌مردار‌خه‌م‌وه‌ر‌ق‌خاک

وه‌خت‌ی‌یه‌شنه‌فت‌ی‌ه‌ولاد‌ی‌ه‌ر‌زه‌نگ

ه‌ه‌وا‌دا‌گورز‌قورس‌گران‌سه‌نگ

سپه‌ر‌دا‌پ‌ی‌خورشید‌خاوه‌ر

ئاگاداری‌کرد‌خالق‌ی‌ه‌کبه‌ر

تیر‌نا‌ده‌که‌مان‌کیشا‌تا‌وه‌گوش

هاورد‌وه‌نه‌زه‌ستاره‌ی‌زه‌پ‌پوش

تیر‌ک‌رها‌بق‌زه‌چله‌ی‌که‌مان

نیشه‌جگر‌دیو‌وه‌بی‌ی‌نه‌مان

تیر‌نیشه‌ده‌جگر‌دیو‌به‌دکردار

ی‌نوره‌کشیا‌وه‌خوه‌ی‌ره‌سان‌وه‌غار

(لطفی‌کار، ۱۳۹۳: ۲۳ - ۲۴)



کشمکش خورشید با بہروز:

بہروز سہرور بانگی دا وہ قار

وت: ئہی سووار ہرزہی نابکار

ئہرا ہاتیتہ نام گولزارم

ئہجہل ہاوردہت ئہرائی شکارم

شاهان دونیا ک بہن نام م

ہہ چو بید لہرزن شہو دہ سام م

یہ وت و دہسی برد ئہرائی شمشیر

یہی نہعہی کشیا وینہی نہرہ شیر

خورشید یہی تیری نا نام کہمان

پہنا برد وہ ذات عہزیز سوبحان

تیری رها کرد وہ دل پر سووز

دال سینگ ئہسپ سالار بہروز

نہیزہی زہرئالوود وہ ہہر کہس ک دا

رہنگ حہیاتتی زو دہی دکیشا

خولمان خاس بہروز سالار

وہ ناعہلاجی کول کردن فہرار

(ہمان: ۳۰)

جدال خورشید با خاقان:

دیا دہ تہبل و کہرہنای شاهی

دلہرزی زہمین دہ ماہ تا ماہی

خاقان فہرمان دا ئہمیر لہشکہر

بچوو وہ جہنگ خورشید خواہر

خوہی دہ جائی بہرزی دکرد تہماشا

وسا وہ پاوا پہی سہیر دہعوا

(ہمان: ۶۴)

داستان با چند حادثه فرعی شروع می‌شود که موجب آشنایی خواننده با شخصیت‌های داستان می‌شوند. شخصیت اصلی داستان (خورشید) با قرار گرفتن در کنار درویش و دیدن عکس خهرامان دگرگون می‌شود و گریه و زاری سر می‌دهد و تصمیم می‌گیرد در پی یار برود که با مخالفت پدر مواجه می‌شود. پدر برای منصرف کردن او، گزینه‌های دیگری را برای ازدواجش پیشنهاد می‌دهد؛ اما خورشید نمی‌پذیرد و پا در سفر می‌نهد:

خورشید خاوهر و تهی: شهریار

ته‌قدیری داگه خودای کردگار

که ده باخ مِ شایده نه‌خوهی بهر

داخم بکیشی تارووز مه‌حشهر

که‌فتگه‌سه سه‌رم هه‌وای دل‌به‌ری

فریشه‌خووی، پهری په‌یکه‌ری

گول‌نه‌ندام شیوه و شرین خهرامی

هومه‌یلا بالآ، خهرامان نامی

ئه‌گهر مه‌حبوویان دنیا سه‌راسهر

شمشال قامه‌تان جه‌بین قورس خوهر

هومه‌یلا پهری، شرین ئه‌رمهن

له‌یلائی عامری، زوله‌یخای یه‌مه‌ن

هه‌مه‌یان وه ناز و عشوه بیان وه لام

سه‌وای خهرامان وه م بوو حهرام

(همان: ۲۱)

#### ۴. فاجعه

موانع بیرونی و اتفاقات سنگین و کشمکش‌های فراوانی در راه رسیدن خورشید به خرامان وجود دارد. آخرین مرحله از این اتفاقات وقتی است که خورشید و خرامان در باغ روح‌افزا در کنار هم هستند و خبرچینان خبر آن را به خاقان می‌رسانند و باعث آشفتگی حال او می‌شوند؛ به گونه‌ای که دستور لشکرکشی و جنگ را صادر می‌کند و اینجاست که خواننده نمی‌داند چه اتفاقی برای شخصیت اصلی می‌افتد؛ به وصال می‌رسد یا نه؟

خهرامان ده بان ته‌خت زه‌رنگار



ده‌سیّ ده گهردهن شایّ خاوه‌ردیار

ناگاه ده کردار چهرخ چه‌پی کار

خاقان خاجه‌یّ خوه‌یّ کل کرد وه گولزار

خاجه هاته نام باخ رووچ‌ئه‌فزا

بزانیّ ئه‌حوالّ خه‌رامان شا

گوش کرد ههر ده‌نگیّ ده‌نگ ره‌باب بق

ده‌نگ نووشانووش باده و شه‌راب بق

خاجه سه‌رسام بق وه دنگ سازه

و ئاواز خاس ئه‌و چووپی‌بازه

کیه ها سه‌رته‌خت جه‌واهر نگین

بیه‌س وه هامراز خه‌رامان چین

خاجه جا وه جا ئه‌لگه‌ردیّ دو‌ما

هه یکسه‌ره هات و خزمه‌ت شا

وه خزمه‌ت شا ک کرد عه‌رز حالّ

خاقان سیه‌و بق چر ره‌نگ زخالّ

فه‌قفوور ئختار کرد وته‌یّ: بی‌دره‌نگ

وه‌رد خوه‌ت بووه سه‌د نه‌فه‌ر سه‌ره‌نگ

(همان: ۵۸)

## ۵. درونمایه یا مضمون

مضمون منظومه خورشید خاور، دلاوری‌های خورشید، شاهزاده خاورزمین، و دلدادگی او به خرامان، دختر خاقان چین، و شرح سفر او به چین است. حماسه و غنا را می‌توان دو رکن اساسی از ارکان ادبیات کُردی به حساب آورد. در این منظومه نیز هرچند تم اصلی، عشق و دلدادگی است؛ ولی صحنه‌های جنگاوری و نبرد نیز در آن دیده می‌شود؛ به همین علت است که هم در ژانر غنایی و هم در ژانر حماسی قرار می‌گیرد؛ هرچند در این مورد باید با احتیاط سخن گفت؛ چراکه تمام خصایص حماسه را ندارد و فقط بارقه‌هایی از آن را می‌توان ملاحظه کرد.

منظومه خورشید خاوه در نهایت سادگی و روانی بیان می‌شود و از نقاط کور و مبهم خالی است. لحن و بیان در آن، دلکش است و سادگی با شور حماسی و غنای عاطفی درآمیخته است. در این منظومه، لحن‌های گوناگونی دیده می‌شود:

امید: دعا کردن پادشاه برای فرزنددار شدن و امید او به خداوند.

ترس: ترس خورشید برای از دست دادن خرامان.

انتقام: رساندن خبر ملاقات خورشید و خرامان در باغ به خاقان توسط فغفور و جنگ او با خورشید و شکست خاقان.

خشم: خشم و غضب خاقان نسبت به خورشید به خاطر دیدارش با خرامان.

نگرانی: نگرانی عادل‌شاه از سفر پسرش به چین برای دیدار با خرامان.

## ۷. پی‌رفت

طبق نظریه تودوروف (۱۳۸۲: ۹۱)، پی‌رفت می‌تواند احساس روایتی کامل را در خواننده ایجاد کند. در منظومه خورشید خاوه چند پی‌رفت وجود دارد که به آنها اشاره می‌شود:

پی‌رفت اول: نگرانی پادشاه از نداشتن فرزندی که جانشین وی باشد:

ساقی وه نازه و دیا جام مهی

مهر جار جاران که یخوسره و کهی

ناگاه ده ته‌قدیر چه‌رخ میناره‌نگ

یهی خوهش تراشی په‌یدا بق بی‌ده‌نگ

ناینه‌ی گرته وراوه‌ر شا

ده ده‌سی سه‌نه‌ی شای حشمت‌په‌نا

تاجی فره‌ دا ئه‌لسا ده ته‌خت

رق کرد وه خه‌لوه‌ت، شاه بله‌ین به‌خت

(لطفی‌کار، ۱۳۹۳: ۱۳)

پی‌رفت دوم: دیدار خورشید با درویش بیابانگرد در شکارگاه و پرسیدن نام و نشان زیبارویان از او (همان: ۱۹).

پی‌رفت سوم: عاشق شدن شاهزاده و درگیر بودن او با این ماجرای عاشقانه تا آخر داستان (همان: ۲۰).



پی‌رفت چهارم: عازم شدن خورشید به سفری دور و دراز و مواجه شدن با سختی‌های زیادی از جمله: جنگ با دیو، جنگ با بهروز و فغفور و ... (همان: ۳۸).

پی‌رفت پنجم: برخورد بهروز با دایه خرامان که حامل عکس اوست و تعبیر شدن خواب خهرامان (همان: ۴۰).

پی‌رفت ششم: دیدار با خورشید و دادن پیغام خهرامان به او برای دیدار در قصر (همان: ۴۳).

پی‌رفت هفتم: نپذیرفتن هدیه خورشید و گفتن اینکه که تاجران در شأن و مرتبه او (خرامان) نیستند (همان: ۴۶).

پی‌رفت هشتم: گفت‌وگوی دایه خهرامان با خورشید و فاش کردن دلدادگی خرامان (همان: ۵۰).

پی‌رفت نهم: فاش شدن راز خورشید در پیش خرامان (همان: ۵۵)

جدول شماره (۲). شخصیت و شخصیت‌پردازی

| ردیف | شخصیت     | نوع شخصیت | ایستا | پویا | مثبت | منفی |
|------|-----------|-----------|-------|------|------|------|
| ۱    | خورشید    | اصلی      |       | ✓    | ✓    |      |
| ۲    | خرامان    | اصلی      |       | ✓    | ✓    |      |
| ۳    | بهروز     | اصلی      |       | ✓    | ✓    |      |
| ۴    | قمرناز    | فرعی      | ✓     |      | ✓    |      |
| ۵    | خاقان     | فرعی      | ✓     |      | ✓    |      |
| ۶    | فغفور     | فرعی      | ✓     |      | ✓    | ✓    |
| ۷    | عادل‌شاه  | فرعی      | ✓     |      | ✓    |      |
| ۸    | درویش     | فرعی      | ✓     |      |      |      |
| ۹    | جارچی     | فرعی      | ✓     |      |      |      |
| ۱۰   | دایه      | فرعی      |       | ✓    | ✓    |      |
| ۱۱   | شاهرخ‌شاه | فرعی      |       |      | ✓    |      |

## ۸ مکان

فضا در داستان خورشید و خاور، محدود و سر بسته نیست؛ بلکه وقایعی در مسیر دستیابی خورشید به معشوق وجود دارد که در شهرها و کشورهای مختلفی، همچون: چین، ختن، خاور و ... اتفاق افتاده‌اند. شاعر همچنین به فضاهای محدودی از قبیل: کاروانسرا، باغ و غار هم اشاره کرده است. در این منظومه، زمان وجود ندارد؛ زیرا اسطوره‌ها فاقد زمان خاصی هستند.

رَیِّانِ که‌فته نام به‌ند عه‌زیمی

به‌ند تیه‌ریک و پر خه‌وف و بیمی

دو کوهی عه‌زیم سه‌ر ده ناسمان

پر بۆن ده دئیو و ده جن و شه یتان  
صحبت کردن خورشید با بهروز در مورد رفتن به چین:  
ئه گهر نازدارن دونیا سه راسهر  
بالا شمشادان جه بین قورس خوهر  
هومه یلای پهری، شیرین ئه رمن  
له یلای عامری، زوله یخای یه مهن  
ته مام وه یه کهو خاسان بیانه لام  
سه وای خه رامان وه م بوون حه رام  
وه حهق خودای جه هان ئافه رین  
په شیمان نیه وم م ده راگه ی چین  
(لطفی کار، ۱۳۹۳: ۳۴)

## ۹. گفت و گو

در داستان خورشید و خاوهر گفت و گو و واگوییهای درونی هم به چشم می خورد که در این مورد می توان به حرف زدن عادل شاه با خودش در خلوت و گلگی از نداشتن فرزند اشاره کرد:

وت ک نه زدیکه عمرم بهر باد بوو  
ئاخر کی به عدم ده جاگه م شاد بوو  
فهله ک وه م نافه رزه ندی خولام  
به عده ز فهوت م بنیشی ئه و جام  
(همان: ۱۴)  
گفت و گوی خرامان با خورشید:  
نه که ی گوستاخی، نیه زانی کییم  
چه مت ئه لبگر، هامرارت نیم  
م خه رامانم، شازاده ی چینم  
که ی دوو تجاری وه هامنشینم  
ئه فسووس خه ریوی، ده ت نیه گرم ئیسه  
فکر نه که ی دونیا وه یته و ره بیسه  
ده ت نیه گرم چۆن ک تازه جوانی



مه‌غروور و سه‌رمه‌س تو هق‌چ‌نه‌زانی

(همان: ۴۶)

### نتیجه‌گیری

قراین و شواهد بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهند روایت نظامی در خسرو و شیرین و لطفی‌کار در خورشید و خاور، بر کاربرد عناصر روایی عامیانه مبتنی هستند:

خوابی که خسرو در آغاز داستان می‌بیند، عاشق شدن خسرو و خورشید به کسی که او را ندیده‌اند (Dream vision) و کشته شدن شیر توسط خسرو و جنگ با دیو و کشتن آن توسط خورشید؛ از جمله عناصر روایی‌ای هستند که در قصه‌های عامیانه وجود دارند.

ژانر، موضوع و درونمایه در هر دو منظومه، عاشقانه و غنایی است. عاشق در هر دو اثر، برای رسیدن به معشوق، سختی‌های فراوانی را متحمل می‌شود. می‌توان گفت داستان خورشید خاور به نحوی ملهم از خطوط روایی خسرو و شیرین نظامی یا فرهاد و شیرین‌گردی است که با زبانی ساده و گرم و صمیمی سروده شده است. نتایج بررسی هر دو منظومه به صورت جداگانه ذکر می‌شود:

### الف) خورشید خاور

- کشمکش بیشتر میان انسان با انسان و انسان با موجودات دیگر است.
- داستان با چند حادثه فرعی شروع می‌شود.
- آخرین فاجعه بر سر راه خورشید؛ آگاهی یافتن خاقان از دیدار خورشید و خرامان است.
- موضوع و درونمایه، شرح دلدادگی و دلآوری‌های خورشید است؛ به عبارتی این منظومه غنایی - حماسی است.
- این منظومه، لحنی دلکش و صمیمی دارد و سرشار از عواطفی همچون: امید، ترس، انتقام، خشم و نگرانی است.
- پی‌رفت‌های متعددی دارد؛ از جمله: نگرانی پادشاه از نداشتن فرزند و دعا برای فرزنددار شدن و ...
- فضا در این داستان، سربسته و محدود نیست؛ بلکه وقایعی در مسیر دستیابی خورشید به معشوق وجود دارد که در شهرها و کشورهای مختلفی اتفاق افتاده‌اند.
- این داستان مانند بسیاری از افسانه‌ها و حکایات عامیانه، زمان خاصی ندارد.
- گفت‌وگوها از نوع ساده و مستقیم و واگویه‌های درونی است. تک‌گویی و حدیث نفس نیز در آن به چشم می‌خورد.

## ب) خسرو و شیرین

- بیشترین نوع کشمکش از نوع کشمکش انسان با انسان است که به صورت غیرمستقیم و کمتر به صورت رویارویی بوده است.

- کشمکش میان خسرو و شیرین یا فرهاد و مریم و خسرو اتفاق می‌افتد. این کنش‌ها، واکنشی دارند که داستان را به مرحله بعدی سوق می‌دهد.

- ظهور موانع بیرونی و درونی مانند مقاومت شیرین در برابر خسرو و حضور شخصیت‌های رقیب، مانند مریم و فرهاد، باعث ایجاد کشمکش پی‌درپی و آشفتگی و فاجعه می‌شود.

- موضوع و درونمایه، عاشقانه و غنایی است؛ در واقع شرح عشقی پاک است که مدارج و مراتبی دارد.

- در توصیف لحظات عاشقانه و وصال، لحن، غنایی است و امید، ترس، انتقام، نگرانی و خشم در آن مطرح می‌شود.

- داستان پی‌رفتهای متعددی دارد که اولین مورد آن، نگرانی پادشاه از نداشتن فرزند و دعا کردن است.

- فضا، باز و متنوع است و بسیاری از وقایع در نقاط مختلف اتفاق می‌افتند. روایت خسرو و شیرین، مربوط به زمان خسرو پرویز، پسر هرمز ساسانی، است.

- گفت‌وگوها بیشتر از نوع مکالمه و واگویی‌های درونی هستند؛ مانند گفت‌وگوی خسرو با خودش در کنار چشمه و ... . نظامی از انواع گفت‌وگو و بیشتر از گفت‌وگوی ساده بهره گرفته است.

از جمله شباهت‌های این دو منظومه، می‌توان به دعا کردن برای فرزنددار شدن، از روی عکس یا در رؤیا عاشق شدن و رفتن به دنبال او، قبول سختی‌های سفر و ... اشاره کرد. در هر دو منظومه، قهرمان اصلی، یاریگر دارد؛ به گونه‌ای که خورشید از همراهی بهروز و خسرو از همراهی شاپور بهره‌مند هستند.

از تفاوت‌های این دو منظومه نیز این است که در داستان خسرو و شیرین، رقیب عشقی وجود دارد (مثلث عشقی: خسرو - شیرین - فرهاد یا خسرو - شیرین - مریم)؛ ولی در خورشید خاور چنین نیست اصلی‌ترین تفاوت دو منظومه در پایان داستان‌هاست؛ منظومه خسرو و شیرین پایانی تلخ و غم‌انگیز (عشق ناکام) دارد و پایان خورشید خاور، خوش است.

## مقایسه عناصر داستان در هر دو منظومه و بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها

نوع داستان در هر دو منظومه، غنایی و عاشقانه است و هر دو حول عشقی پاک و به دور از گناه می‌چرخند. لحن نیز در هر دو داستان، متناسب با داستان‌های غنایی و همراه با عواطفی



چون: ترس، بیم، امید، انتقام، نگرانی و خشم است. گفت‌وگوهای مستقیم بین شخصیت‌ها و واگویه‌های درونی توسط برخی از شخصیت‌ها در هر دو منظومه دیده می‌شود. حوادث و کشمکش‌های منظومه نظامی، بیشتر و متعدد است؛ مثلاً در منظومه نظامی، رفتن خسرو به مرغزار، رفتن شاپور به ارمن، ترسیم چهره خسرو به دست شاپور، جنگ خسرو با بهرام گور، ازدواج خسرو با مریم، جوی شیر کردن فرهاد، کشته شدن خسرو به دست شیرویه، مرگ مریم، خودکشی شیرین و ...، افزون بر حوادث منظومه لطفی کار است. کشمکش در خورشید خاوه‌ر بین انسان و انسان و بین انسان و حیوان است؛ اما در خسرو و شیرین بین انسان و انسان، آن هم به صورت غیرمستقیم است.

نظامی در سرودن داستان خسرو و شیرین، علاوه بر بیان عشق و دلدادگی و چند و چون آن، همه جا از شجاعت شیرین سخن به میان می‌آورد؛ گویی هدف او، شخصیت بخشیدن به زن است (زن‌محوری). داستان خورشید خاوه‌ر نیز همانند منظومه نظامی در بیان عشق و دلدادگی سروده شده است؛ با این تفاوت که داستان حول محور زن نمی‌چرخد و از شجاعت خورشید، شاهزاده ایرانی، سخن می‌گوید (مردمحوری).

نظامی با داستان‌پردازی خود تأثیر فراوانی بر آثار بعد از خود داشته است. منظومه خورشید خاوه‌ر نیز برداشتی آزاد و متفاوت از داستان خسرو و شیرین یا فرهاد و شیرین اوست که با ابداع و نوآوری و عوض کردن جریان داستان همراه است.



- آسابر، آرتور (۱۳۹۰)، روایت در فرهنگ عامیانه، رسانه و زندگی روزمره، ترجمه محمد رضا لیراوی، تهران: سروش.
- ابرامز، می پرهوارد (۱۳۸۴)، فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، ترجمه سعید سبزیان مرادآبادی، تهران: راهنما.
- اسکولز، رابرت (۱۳۸۳)، درآمدی بر ساختار گرای در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، چ دوم، تهران: آگاه.
- ایرانی، ناصر (۱۳۸۰)، هنر رمان، تهران: آبانگاه.
- پارسا، سیداحمد و زیلا صالحی (۱۳۸۷)، «مقایسه خسرو و شیرین نظامی با شیرین و فرهاد الماس خان کندوله‌ای»، کاوش‌نامه، دوره ۹، شماره ۱۷، صص ۱۲۹-۱۵۲.
- پرین، لارنس (۱۳۷۸)، ادبیات داستانی، ساختار، صدا و معنی، ترجمه حسین سلیمانی، تهران: راهنما.
- تودوروف، تزوتان (۱۳۸۲)، بوطیقای ساختار گرا، ترجمه محمد نبوی، چ دوم، تهران: آگه.
- خان محمدی، محمدحسین و فردین شریفی (۱۳۸۸)، «بررسی عناصر در مرد اثر محمود دولت‌آبادی»، ادبیات فارسی، سال پنجم، شماره سیزدهم.
- لطفی کار، سیاوش (۱۳۹۳)، خورشید خاوه (بازسرایش خورشید خاور الماس خان کندوله‌ای)، ایلام: زاگرو.
- داد، سیما (۱۳۸۵)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چ سوم، تهران: مروارید.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲)، پیر گنجه در جستجوی نا کجا آباد، تهران: سخن.
- سهراب‌نژاد، علی حسن (۱۳۸۸)، «بررسی تطبیقی خسرو و شیرین نظامی با منظومه‌های غنایی کردی جنوبی»، رساله دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس تهران.
- سهراب‌نژاد، علی حسن و ناصر نیکویخت و سعید بزرگ بیگدلی (۱۳۸۷)، «بررسی تطبیقی خسرو و شیرین نظامی با شیرین و فرهاد الماس خان کندوله‌ای»، مجله زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، دوره ۴۱، شماره ۳، صص ۷۱-۹۴.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)، انواع ادبی، چ دهم، تهران: فردوس.
- مستور، مصطفی (۱۳۹۳)، مبانی داستان کوتاه، تهران: مرکز.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۵)، عناصر داستان، تهران: سخن.
- نصیری، جبار و اسحاق طغیانی (۱۳۹۸)، «مقایسه خسرو و شیرین نظامی با منظومه عامیانه شیرین و فرهاد کردی مام احمد لطفی از منظر بن‌مایه‌های اسطوره‌ای»، فرهنگ و ادبیات عامه، دوره ۷، شماره ۲۵، صص ۲۳۲-۲۵۲.
- نظامی گنجوی، جمال‌الدین ابو محمد (۱۳۸۶)، خسرو و شیرین، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- یونسی، ابراهیم (۱۳۹۱)، هنر داستان‌نویسی، چ هشتم، تهران: نگاه.

## منابع و مأخذ